

نکاتی در مورد مباحله؛ برگرفته از فرمایشات آیت‌الله جاودان (حفظه‌الله)

(۱) بعد از غدیر داستان مباحله خیلی مهم است. از بس غدیر مهم است، مباحله تحت پوشش آن قرار گرفته‌است؛ اما روز مباحله از نظر عظمت، اگر بگوییم از روز غدیر بیشتر است، باکی نیست. عید غدیر را ائمه ما عید گفته‌اند. لذا ما هم می‌گوییم عید. اما روز مباحله با اینکه در حقیقت امر یک عید خیلی عظیمی است، یک روز خیلی بزرگی است، اما چون اسمش را عید نگذاشته‌اند، ما هم نمی‌گوییم عید.

(۲) مباحله می‌کنیم یعنی چه؟ یعنی ما شما را نفرین می‌کنیم و شما هم ما را نفرین کنید. آیه [۶۱ سوره آل عمران] دارد: «فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ دقت کنید! ما با هم مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار می‌دهیم. دستت چگونه به لعنت خدا می‌رسد؟ هان؟ تو دستت را می‌کنی در خزینة لعنت خدا و از آنجا لعنت برمی‌داری و بر سر آن مخالف خودت قرار می‌دهی. «نَجْعَلُ»؛ ما قرار می‌دهیم لعنت خدا را بر دروغ‌گویان! خود این یک مطلب است.

(۳) اینها دو دسته‌اند. یک دسته پیغمبر و خاندانش هستند. یک دسته هم مسیحی‌ها هستند. حرف‌هایشان مقابل هم است. یکی‌شان دروغ‌گو است. لعنت برای دروغ‌گویان. خب. این دروغ‌گویان. اگر این دسته دروغ‌گویان‌اند، آن دسته چه هستند؟ راست‌گویان. در این دسته حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام است که ایشان پنج سالش است. حضرت امام حسین علیه‌السلام است که مثلاً سه یا چهار سالش است. این‌ها جزو دسته راست‌گویان هستند. خب این بچه چهار ساله چه می‌گوید که از راست‌گویان است؟ ببینید قرآن همینطوری گتره‌ای که حرف نمی‌زند! دقیق است! کلمه کلمه‌اش دقیق است. این دسته همه‌شان می‌گویند عیسی پسر خداست. اینها دروغ‌گویان‌اند. این دسته راست‌گویان‌اند. بابا در میان این دسته راست‌گویان فقط پیامبر حرف می‌زند. آنها که جلوی پیغمبر نفس نمی‌کشند. پس معلوم می‌شود این پنج تن مثل هم هستند. همه از یک جا آمده‌اند. همه یک حرف دارند. ما می‌گوییم اگر دو تا امام در یک زمان بود، یکی شان امام ناطق است. او امام صامت است. هرچه ایشان بگوید، او هم می‌گوید. پیروی کامل صد درصد است. ولو پنج نفرند، اما همه پنج نفر امام هستند. چهارتایشان صامت هستند و یکی‌شان ناطق است که پیغمبر است.

(۴) آیه مباحله عجیب و غریب است. آن آقایان که آن طرف هستند، سرشان را می‌کنند لای برف و از آیه رد می‌شوند. چرا در آن آیه فرمود که از امروز به بعد دیگر از دشمن نترسید؟ (الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ) چرا نترسیم؟ چون من هستم. من از دنیا رفتم‌ها. من از دنیا می‌روم. اما من هستم! چرا من هستم؟ چون امیرالمؤمنین هست. از کجا می‌گوییم؟ در همان آیه مباحله. فرمود که

شما خودتان را بخوانید. ما خودمان را بخوانیم. اینکه خودمان را بخوانیم، آیا معنی‌اش این می‌شود که من یک آینه بگذارم جلوی خودم و بگویم تو باید به فلان جا بیایی؟ اینکه معقول نیست! پس این «خود» یک کسی است. مثل خود است. لغت «مثل» هم توانایی‌اش برای رساندن مسئله کم است. امیرالمؤمنین مثل پیغمبر است. پیامبر در عمل به دستور «خودتان را بخوانید»، دست امیرالمؤمنین را گرفته‌است. «خودتان را بخوانید»، یعنی چه؟ ایشان علی را خوانده‌است. او خود من است. آنقدر هم واضح. آیه پیچ و خم ندارد. واضح است. خودتان را بخوانید. آقا من دارم می‌روم؛ خودم می‌مانم؛ جای خودم که دارم از دنیا می‌روم، خودم را گذاشتم. بنابراین شما دیگر از هیچ خطری نترسید. چطور الان که من هستم دیگر از هیچ جا نمی‌ترسید؟ حالا خودم را جای خودم گذاشتم. کسی که مثل من است. باز در آیه فرمود که کافران مایوس شدند. چرا کافران مایوس شدند؟ دیدند عین پیغمبر است. امتحانش را هم داده بود و آنها دیده بودند که ایشان عین پیغمبر است.

(۵) در آیه مباحله می‌فرماید: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ ...»؛ فرزندانمان را بخوانیم. خب در روز مباحله جز امام حسن و امام حسین علیهماالسلام که کسی همراه پیامبر نبود. پس معلوم می‌شود اینها فرزندان پیغمبرند. قرآن می‌فرماید. لذا پیغمبر بارها می‌فرمودند فرزندان هر پیامبر از صلب خودش هستند؛ اما فرزندان من از صلب علی هستند. در جنگ جمل امیرالمؤمنین مراقبت می‌کرد که امام حسن و امام حسین به جنگ نروند. در جنگ جمل محمد حنفیه را می‌فرستاد. محمد آخر دلش شکست و گفت آقا همه‌اش مرا به میدان جنگ می‌فرستید. گفت آخر تو پسر منی! آنها (امام حسن و امام حسین) پسر من نیستند. آنها پسر پیغمبرند. ما باید آنها را حفظ کنیم. تو پسر منی. خودم به میدان جنگ می‌روم که خودشان نفر اول میدان جنگ بود. حالا هم می‌خواهم پسر را بفرستم، تو را می‌فرستم. تو به عنوان پسر من به میدان جنگ می‌روی. اینگونه بود.

(۶) امیرالمؤمنین روز مباحله فرزندان دیگری هم داشت. چرا آنها را نیاوردند؟ مرتبت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها اصلاً در حیطة فهم ما نمی‌گنجد. اما ایشان با امام فرق می‌کند. وقتی آوردند، همین پنج تن را آوردند. اینها را به چه عنوان آوردند؟ دقت کنید. اینها صاحب دین هستند. ببینید امام ناطق و امام صامت داریم. پیامبر امام ناطق است. اما امیرالمؤمنین امام صامت است. نه اینکه امام نیست. امام صامت است. حضرت صدیقه چطور؟ ولو زن امام نیست، اما مرتبت ایشان در درجه امام است. امام حسن چند سالش است؟ چهار سالش است. با پدرش فرقی می‌کند؟ هیچ فرقی نمی‌کند. اینجا یک جایی است که سن سه و چهار و دو و یک فرقی نمی‌کند. امام حسین دو سالش هم باشد، امام است. اینها صاحب دین هستند.

۷) در آیه مباهله می‌فرماید: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ ... وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ ...»؛ زنانمان را بخوانیم. در زبان فارسی آن کلمه (نِسَاءَنَا) دقیق معنا نمی‌شود. ما می‌گوییم زنانمان. یعنی زنی که همسر من است. وقتی می‌گوییم این زن فلانی است، مادر یا خواهرش را نمی‌گوییم؛ بلکه مقصودمان زن اوست. درحالی که این «نِسَاءَنَا» که در آیه مباهله گفته شده‌است، یعنی تمام زنان وابسته. بنابراین دختر می‌شود؛ همسر می‌شود؛ مادر می‌شود؛ همه زنان وابسته می‌شود «نِسَاءَنَا». خب زن وابسته به من کیست؟ پیامبر پنج تا، ده تا زن داشته. اما نه. اینها نساء ما نیستند. زن وابسته به من فاطمه زهرا است! پس ببینید اسم ایشان رفت به عنوان زنان. حالا در آیه ۳۳ سوره احزاب خداوند می‌فرماید که آی زنان پیغمبر رویتان را خوب بگیرید. یک وقت یک مردی آمد پشت در، صدایتان را نازک نکنید. هی دستورات داده. یک دستوراتی که شاید بعضی‌هایش هم خجالت دارد. به هر حال آنجا گفته نساء. خب حضرت صدیقه هم که طبق آیه مباهله جزء نساء پیغمبر است. اما در انتهای آیه ۳۳ می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ این قسمت از آیه مخصوص حضرت زهرا و شوهر و فرزندان ایشان است. بله. ایشان جزء زنان پیغمبر است. اما «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ ...» خدا اینها را پاک دامن خلق کرده است. اینها را مطهر خلق کرده. مطهر یعنی کسی که خدا او را تطهیر کرده است. کسی که خدا او را پاک خلق کرده است. پس در آیه تطهیر، حضرت زهرا از سایر نساء پیامبر مستثنی می‌شود.